

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

### رابطه لفظ و معنا در ساختار نظم آهنگ قرآن کریم

ابوالفضل خوش منش<sup>۱</sup>

#### چکیده

موضوع ارتباط لفظ و معنا که از آن با تعابیری همچون آوامعنائی، فونوسمانتیک و نظم آهنگ نیز یاد شده، مبحثی مهم و دیرینه در مطالعات زبانی است. از آنجا که قرآن کریم امری از مقوله زبان است، این ارتباط را به خوبی در این متن مقدس می توان دید. در پژوهش حاضر گروه هایی از آیات از نظر رابطه ای که میان لفظ و معنی آن ها وجود دارد، بررسی شده اند تا بدین شکل، پیدایی جلوه های آهنگین در قرآن، متناسب با معانی الفاظ پی جویی شود. همچنین از نقش هریک از حالات تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات قرآن، تکرار حروف، ادغام و فک ادغام حروف و نیز حذف و اضافه آن ها در ایجاد فضای آهنگین متناسب با مفهوم آیات، سخن گفته شده است و رابطه آن ها با معانی آیات بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، نظم آهنگ قرآن، لفظ و معنا، فونوسمانتیک قرآن.

## ۱- مقدمه

حروف با مخارج خود از هم تمیز داده می‌شوند. مخارج حروف، زائیده خواص فیزیکی هستند و از همکاری بخش‌های مختلف دستگاه تکلم پدید می‌آیند. همچنین نحوه همکاری و متصل شدن بخش‌های مزبور با یکدیگر برای پدید آوردن حروف و ادای آن‌ها متفاوت است. نیرو و هوایی که برای تولید صدای این حروف آزاد می‌شود، نیز نحوه و جهت آزاد شدن آن‌ها در دستگاه تکلم، یکسان نیست و مجموع این موارد نمی‌توانند با موضوع معنا دهی الفاظ و عبارات پدید آمده از حروف بی‌ارتباط باشد؛ هرچند نظرات مربوط به میزان این ارتباط و تأثیر یکسان نیست. همچنین مفهوم «کلمه حرفی»، آنچه مفید معناست و آنچه آدمی در فرهنگ لغات به دنبال آن می‌گردد، در قالبی بزرگ‌تر فرورفته که عبارت از «کلمه آوایی» است و با فیزیولوژی آواشناختی ارتباط می‌یابد (almberg, 1974, p109-127). آندره ژاکوب در کتاب درآمدی به فلسفه زبان، از زبان و زندگی و نیز مقوله بیولوژی زبان گفته، سخن جالبی آورده است: «کاوش در باب مقوله قابل فهم بودن زبان و تحلیلی واضح از آن، بحث فیزیک زبان و لزوماً فیزیک صوتی درباره انتقال اصوات را دخیل می‌سازد. این خود، بخشی از نظم نتایج حاصل از اصوات است؛ اما از این مهم‌تر، شرایط فیزیکی فعالیت‌های مربوط به ساختار بندی‌های کارکردهای زبانی به صورت خاص است. این «فیزیک»، «بیولوژیک» است، زیرا «ارگانیک» است» (Jacob, 1976, p115). به عبارت دیگر، «فیزیک» مورد بحث به سبب برآمدن از اندام‌های بدن، جنبه زیست‌شناختی پیدا می‌کند.

کلمه‌ای که در داخل دفتر و کتاب نوشته می‌شود، وجودی بی‌جان است. این وجود بی‌جان، با صورت صوتی و آوایی، حیات می‌یابد. سیستم آوایی در ضمن تبعیت از قوانین فیزیکی خود، مرتبط با درونی و معنوی‌ترین مؤلفه‌های زبان است. توان «تعبیر»<sup>۱</sup> کلمه و مجموعه کاملی که فیزیولوژی کلام نام دارد، در اصل مبتنی بر سیستم صوتی آن است (راجح، ۱۴۲۶، صص ۵۳-۵۵ Galichet, 1967, p20-21/)<sup>۲</sup>.

### 1. expression.

۲. در سالیان اخیر، از ترجیح طبقه بندی آکوستیکی صداهای زبان بر طبقه بندی کهنه آواشناختی و فیزیولوژیک صداهای زبان سخنانی گفته شده است. هرچند اطلاعات مربوط به موضوع مورد اشاره یعنی آواشناسی آکوستیکی، فشرده و ناکافی است اما طبقه بندی آکوستیکی می‌تواند صداهایی را که به لحاظ فیزیولوژیک متفاوت بوده ولی دارای هویت آکوستیکی مشابه باشند را در طبقه‌ای واحد قرار دهد. در عین حال، بدین نکته نیز باید توجه داشت که در هر سو میان دو روش بالا همبندی‌هایی نیز وجود دارد (نک: مالبرگ، ۱۳۸۸، صص ۶۸-۶۹).

در سخن قرآن، سیره و سنت پیامبر (ص) - و بنا بر آنچه قانون فطرت و طبیعت است - استفاده از حس شنوایی، جایگاهی مقدم بر حس بینایی دارد. به همین خاطر شاهد آن هستیم که صورت صوتی قرآن و روایات گوناگون آن در طول زمان، نقشی برتر و سریع‌تر از صورت مکتوب در نشر و ترویج قرآن و رساندن آن در زمانی کوتاه به اقصاد نقاط جامعه اسلامی ایفا کرده است. این نوع از ترویج ارتباطی با نازل بودن سطح دانش و سواد مردم در آن روزگاران ندارد بلکه ناشی از امری طبیعی است (نک. لسانی فشارکی، ۱۳۹۱، صص ۲۱-۵۷/ خوش‌منش، ۱۳۸۸، صص ۱۸۳-۱۹۰ و ۲۴۹-۲۶۴). مدار و محور بخش مهمی از اختلاف قرائات و روایات قرآنی، مربوط به جنبه‌های آوایی آن‌ها (غانم، ۲۰۱۰، صص ۱۴۲-۱۳۶) و تسامح و تساهل نبوی بر بستر تدبیر حکیمانه اوست. بخشی از روایات مزبور، به‌سان روایت ورش از نافع، از جنبه‌های آوایی صرف فراتر رفت و زمینه‌های موسیقی در سرزمینی همچون دیار مصر، سبب نفوذ و رواج سریع آن گردید (برای دیدن اشاراتی از ظرفیت‌های لحنی و موسیقایی روایت ورش نک: نلسون، ۱۳۹۰، ص ۹۲).

## ۲- خواص فیزیکی اصوات

آواهای زبان عربی با یکدیگر در دو ناحیه مهم تفاوت و در عین حال، ارتباط و تداخل دارند: طبیعت نطقی و عضوی و دیگری طبیعت فیزیکی. طبیعت فیزیکی خود بر طبیعت نطقی استوار است. طبیعت فیزیکی متعلق به کیفیت موانع در کانال صوتی و حالت همس و جهر حروف است. دو عامل اخیر یعنی همس و جهر، طبیعت فیزیکی نهفته در هر صوت را تشکیل می‌دهد (بریس، ۲۰۰۰، ص ۴۷).

حروف بر اثر خاصیت فیزیکی به دسته‌های مختلف قابل تقسیم‌اند. در میان حروف صامت امکان تشخیص چند گروه اصلی وجود دارد:

۱- حروف انسدادی: ق، ک، گ، ت، د، ب، پ؛

۲- حروف انقباضی که خود به چند گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۲- حروف سایشی مانند: ه، خ، ش، ژ، س، ز، ف و؛

۲-۲- حروف روان مانند: ل، ر؛

۲-۳- حروف غنه یا خیشومی مانند: ن، م.

هر دسته از این حروف می‌تواند تأثیری بر خواننده بگذارد. این اثربخشی هنگامی محسوس، مؤثر و هنرمندانه خواهد بود که برآمده از ترکیبی موزون و متناسب با معنای سخن باشد.

از دیرباز ترتیب ادای حروف در دستگاه تکلم مدّ توجه ادبا، آواشناسان و زبان‌شناسان بوده است. سیبویه، ترتیب حروف را این‌گونه ذکر کرده است: «ء / هـ / ع / ح / غ / خ / ک / ق / ض / ج / ش / ی / ل / ر / ن / ط / د / ت / ص / ز / س / ظ / ذ / ث / ف / ب / م / و». ابن‌سینا قریب همین ترتیب را با جابجایی برخی از حروف آورده است: «ء / ا / هـ / ع / ح / خ / غ / ق / ک / ج / ش / ض / س / ص / ز / ط / ت / د / ث / ذ / ظ / ل / ر / ف / ب / م / ن / و / ی» (ابن‌سینا، ۲۰۱۱، صص ۱۵۰-۱۶۳؛ در این زمینه برای مقایسه و تحلیلی میان دو قول اخیر نک: ستوده‌نیا، ۱۳۷۷، صص ۱۹). قول قابل‌اعتنای دیگر در این موضوع، قول ابن‌جزری در کتاب النشر فی القرائات العشر است، که اندکی تغییر را در ترتیب پاره‌ای از حروف پیشنهاد کرده است (ر.ک: ابن‌جزری، بی‌تا، ص ۲۰۲). پرداختن به اختلاف ترتیب‌ها، موضوع مستقیم بحث ما نیست به همین خاطر در ادامه بدان پرداخته نمی‌شود (درباره ظرفیت‌های آوایی این سنجش‌ها و اقوال موجود و نیز سیر تاریخی و نسبت تقسیم‌بندی بالا با آنچه در دیگر زبانهای سامی وجود دارد به ترتیب ر.ک: عبدالله، ۲۰۰۸، صص ۱۴-۱۹، ۲۶-۵۱ / هلال، ۱۴۱۶، صص ۸۱-۸۶). آنچه در این بخش مهم به نظر می‌رسد پرسش‌هایی است که پیش روی ما قرار دارد. پرسش‌هایی همانند اینکه: ارتباط لفظ و معنا در قرآن کریم چگونه است و چه نسبتی میان این دو برقرار است؟ کدامیک از این دو مقوله، غالب و قاهر و مقوله دیگر، مغلوب و مقهور است؟ و آیا قرآن کریم لفظ را فدای معنا یا معنا را فدای لفظ کرده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: هنر قرآن جمع میان هر دو مقوله است تا هیچ‌یک بر دیگری غلبه نیابد. به گفته مصطفی صادق رافعی: «از امور شگفتی انگیز در سیاق این است که از یک نظر تصور می‌شود الفاظ آن در سیاق و ترتیب تابع معانی هستند پس از دقت دیگر چنین می‌نماید که معانی آن پیرو الفاظ می‌باشند. دوباره این گمان منقلب گردیده به نظر می‌آید که الفاظ منقاد معانی خود هستند و همواره این کشمکش فکری و تبدل رای مادام که نظر و تعمق انسان در قرآن باقی است، وجود دارد و از صورت اول به صورت دوم و از صورت دوم به صورت اول منتقل می‌گردد و فکر و نظر بر یک‌جهت استقرار پیدا نمی‌کند؛ و این معنا شبیه جذبه و کشش متقابل میان دو روحی است که در تناسب کامل با یکدیگرند، هر کدام متمایل به دیگری بوده و معلوم نیست تمایل کدامیک بیشتر از دیگری است» (رافعی، ۱۳۶۱، ص ۴۹).

همو مقوله‌های عاطفه، عقل، احساس و برترین کنش و واکنش مستمر میان آن‌ها را در سخن قرآن این‌گونه مورد توجه قرار می‌دهد: «کلمه در حقیقت وضعی، صوت نفس است و صوت نفس اولین صوت از اصوات سه‌گانه است که در ترتیب و نظم کلام بلیغ و ارتباط بین لفظ و

معنی در افاده مقصود ناگزیر از آن هستیم؛ و آن برآمده از تنظیم حروف و حرکات و مخارج حروف و موقعیت حروف کلمات و ارتباط آن با معانی و نیز مظهر اراده و عواطف انسانی است. دو صوت دیگر از اصوات سه‌گانه مورد اشاره، عبارت‌اند از: صوت عقل و صوت حس. صوت عقل عبارت از یک‌رشته معانی و مقاصد است که مخاطب آن را از تعبیرات مختلف و جمل مربوط به یکدیگر کشف می‌کند و خلاصه کلام و معنی اجمالی سخن به شمار می‌آید. صوت حس عبارت از تعبیرات گوناگون و معانی تفصیلی است که در افاده معنی و مقصود با دقایق و لطایف فنی به‌کاربرده می‌شود و اهمیت کلام به‌واسطه این صوت است و هراندازه که این جنبه از کلام رعایت گردد، بر بلاغت آن افزوده می‌شود. جنبه مورد اشاره، به‌منزله روح کلام است و اساس اعجاز مبتنی بر چنین روحی است که درجه کامل آن مختص به قرآن است و نظیر آن در کلام دیگران دیده نمی‌شود» (رافعی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۱-۱۷۲).

این موضوع را می‌توان در مواضع مختلف قرآن بررسی کرد و رابطه میان لفظ و معنی را سنجید. نگارنده در مقاله‌ای به بررسی ارتباط میان لفظ و معنی و آهنگ و مفهوم هجده سوره از قرآن کریم پرداخته است (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: خوش‌منش، ۱۳۹۴، صص ۱۸۷-۲۰۸). در پژوهش حاضر به بررسی این موضوع در قالب گروه‌های مختلف آیه‌ای پرداخته خواهد شد و نقش تغییرات پدید آمده در چینش حروف و آیه‌های قرآنی در خلق فضاهای آهنگین مورد توجه قرار خواهد گرفت.

### ۳- فضای عمومی گروهی از آیه‌ها

در میان آیات و عبارات قرآنی، گاهی به طنین‌ها و جلوه‌های موسیقایی خاصی متناسب با مضمون آیات برمی‌خوریم. این تغییر آهنگ بدین شکل است که همگام با تغییر مفاهیم در یک یا چند آیه، موسیقی پدید آمده از ترکیب و چینش حروف آیات نیز متناسب با مضامین موجود تغییر می‌کند. تغییرات یادشده گاه در یک سوره در قالب آهنگ متفاوتی که یک یا دو آیه از سایر آیات دارند خود را نشان می‌دهد (نک: سوره‌های طلاق و محمد) و گاه این تغییر در گروه‌های متعدد چند آیه‌ای جلوه‌نمایی می‌کند.

در سوره‌های تکاثر، عادیات و علق که به ترتیب ۸، ۱۱ و ۱۹ آیه دارند چنین حالتی سه بار رخ داده است. در سوره زلزال، انشقاق، انفطار، تکویر، نبأ، مرسلات، معارج، حاقه و واقعه که قیامت یکی از موضوعات اصلی آن‌هاست ابتدا سور با ذکر یا وصفی درباره قیامت آغاز می‌شوند و سپس آهنگ هر سوره برای شرح وقایع قیامت، عذاب‌های دنیوی اقوام پیشین و مانند آن،

تغییر می‌کند. سوره فجر نیز از جمله سوره‌های شاخص در این زمینه است که موضوع تغییر آهنگش در جای دیگر مورد بررسی قرار گرفته است (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: خوش منش، ۱۳۹۴، صص ۲۰۱-۲۰۳).

در اینجا آیه‌های آغازین سوره مریم را از نظر می‌گذرانیم: ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم / ۲-۴). در این آیات، سخن از زادن فرزندان به انعام و فضل الهی در بسترهای نومیدی و خشکی است. از جمله نشانه‌های این خشکی، اشتعال آتش پیری در سر شیخ‌الانبیای بنی اسرائیل است؛ و آن خشکی و قسوت بنی اسرائیلی که حاملان تاریخی تحقیر فرعون و وارثان زیاده‌طلبی‌ها و استکبار او از ایام مصر در بستر فساد و طغیان است می‌باشند. فرزندان مزبور با دستگیری الهی از مرد و زنی پیر و نازا و نیز از زنی بدون شوهر زاده می‌شوند. فیض روح‌القدس مدد می‌کند تا فرزندان زاده شوند که نام آن‌ها با مقوله حیات پیوند بخورد: «یحیی هم‌ریشه با حیو و حیات و عیسی هم‌ریشه با عیش». نشانه این جریان جدید حیات جسمانی و روحانی نیز، جریان آب در زمین بایر و سر برآوردن رطب تازه از نخل تکیده و خشکیده است: ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا﴾ (مریم: ۱۹ / ۲۴-۲۶).

اما بخش پایانی سوره، فضایی دگرگونه می‌یابد. در این بخش، سخن از کفر و شرک می‌رود. زادورود و فرزند و فیض روح‌القدس که باید زینت حیات دنیا و بندگی در آن باشد، مبدل به مایه‌های کبر و کفر شده و کار تا نسبت دادن فرزند به خدای سبحان کشیده است. لاجرم، آهنگ آیات از آن نرمی آغازین، به شدت و خشونت از این نوع می‌گراید و این شدت در آیات ۸۸-۹۰ که سخن از نسبت دادن فرزند به خداست، به اوج خود می‌رسد:

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ يَوْتَيْنَ مَا لَمْ يَأْتِ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا قَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ

وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا قَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿ (مریم: ۱۹ / ۷۷-۹۸)

تصویر هنری قرآن در چهار آیه ذیل که مروری سریع بر وقایع توفان نوح و داستان «هبوط» وی دارد، قابل توجه است:

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ أَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود: ۱۱ / ۴۴-۴۸).

چهار آیه پیاپی بالا در آغاز و انجام خود با «قیل» آغاز می‌شوند و این دو «قیل» دو «قال» را در برمی‌گیرند. در آیه ۴۸، قسمت «یا نُوحُ اهْبِطْ» فروافتادن ناگهانی حرف «ح» از حفره حرف «ه» احساس می‌شود.

حرف «ح» از حروف حلقی و دارای ویژگی «بُحّه» است. یعنی هنگام ادای این حرف، تارهای صوتی فشرده می‌شوند و صدایی گرفته به گوش می‌رسد. حرف «ح» در عین انقباض تارهای حنجره به ناگاه بر روی حرف «ه» ساکن می‌افتد که حرفی مهموس، دارای رخوت، انفتاح، استفال به‌اضافه صفت اخفاست (ابن جزری، ۱۳۷۶، ۱۴۴) «ه» را در مرتبه حرفی ضعیف، بلکه ضعیف‌ترین حرف عربی قرار می‌دهد و این‌همه حالت، «هبوط» را در گوش شنونده تداعی می‌کند.

#### ۴- تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات

گاهی برای رعایت شیوایی کلام، در عبارات قرآنی تقدیم و تأخیر رخ می‌دهد. نمونه بارز این مورد را در سوره حمد می‌توان دید: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد: ۱ / ۵-۵). در آیه پنجم این سوره، ضمیر مفعولی بر فعل مقدم شده است. اصل سخن «نَعْبُدُكَ و

نستعینک» بوده است، اما ضمیر منفصل تبدیل به ضمیر متصل شده و بر فعل تقدم یافته است. این حالت، آهنگ سخن را موزون ساخته و البته تحصیل حکمت دیگری را نیز در سخن رقم زده است. تقدیم ضمیر، انحصار معبود را در راز و نیاز و یاری جستن از او بیش از پیش تثبیت کرده و بر اهمیت تأکید آن، افزوده است.

نمونه‌ای دیگر در سوره شرح: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزُرْكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (شرح: ۹۴ / ۱-۴)

روشن است که در حالت عادی، جار و مجرور حق تقدم بر مفعول را ندارد. بر اساس همین قاعده در آیه نخست، اصل سخن می‌بایست به صورت «أَلَمْ نَشْرَحْ صَدْرَكَ لَكَ» می‌آمد، اما برای ایجاد، موسیقی درونی و برونی موزون، آیات به صورت فعلی آن آورده شده است. تقدم «دنیا» بر «آخرت» در قرآن کریم به صورت‌های مختلف و در بیشتر موارد رعایت شده است؛ از آن جمله در:

﴿...فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۸۵ / ۲)؛ ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾ (بقره: ۲۲۰ / ۲)؛ ﴿لَهُمُ الْبَشَرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾ (یونس: ۶۴ / ۱۰)؛ ﴿وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص: ۲۸ / ۷۰)؛

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ اِلَيْهِ تُقْلَبُونَ... وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَا أُوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (عنكبوت: ۲۹ / ۱۹-۲۵).

اما این ترتیب در مواردی به دلیل همگامی با آهنگ آیه، عبارت یا بافت آهنگین سوره برعکس شده است؛ مانند:

﴿وَ الضُّحَىٰ وَ اللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْاُولَىٰ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی: ۹۳ / ۱-۵)؛ ﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْاُولَىٰ وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ﴾ (نجم: ۵۳ / ۲۴-۲۶).



در ادامه همین آیات، صفت «آخِرَةُ» جای خود را به صفت «أُخْرَى» داده و تأخِرِ «آخِرَت» از «دنيا» همچنان رعایت شده است؛ مانند آیه: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْإُنْثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ وَأَنَّهُ عَلَيْهِ النَّشَأَةُ الْآخِرَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ (نجم: ۵۳ / ۴۳-۴۸).

شیوایی و نظمی که از رهگذر تقدیم و تأخیر در دو آیه زیر پدید آمده، مشهود است:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ (انعام: ۶ / ۹۱)؛

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً...﴾ (مائدة: ۵ / ۴۴)

ترتیب نور و هدی در آیه نخست و ترتیب معکوس آن در آیه بعد موجب روانی آهنگ و شیوایی بیشتر کلام است. نمونه‌ای دیگر را با در نظر داشتن آهنگ سیاق آیات و فواصل آیات دو سوره بنگریم:

﴿كَفَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴ / ۴۱-۴۲)

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۶ / ۸۹-۹۰).

موضوع «شهادت» و شاهد بودن بر امم، در دو سوره دیگر، البته با نگاهی متفاوت و نیز دو آهنگ مختلف آمده است. این آیات مبارکه عبارتند از:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۲ / ۱۴۳)؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَ اتُّوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۷۸﴾ (حج: ۲۲ / ۷۷-۷۸) (برای اطلاعات بیشتر نک: خوش منش، ۱۳۹۱، ۸۶-۹۹).

می بینیم که در چهار دسته آیات اخیر، عبارات مربوط به شهید و شهدا به صورت های مختلف آمده و هر صورت متناسب با سیاق موسیقایی سوره است.

منادا به طور طبیعی در اول جمله می آید؛ اما گاهی جای وضع منادا تغییر می کند. برای ذکر نمونه های منادا، داستان های حضرت موسی (ع) مواردی مناسب برای تحلیل هستند. خطاب های موسی (ع) در قرآن، خطاب هایی خاص است. هیچ پیامبری در قرآن کریم به سان حضرت موسی (ع)، با نام خود این گونه به خطاب های مختلف خوانده نشده است. خطاب از سوی خدا، خطاب از سوی بنی اسرائیل و خطاب از سوی فرعون و فرعونیان که گاه با عتاب و گاه با مسئولیت هایی سرنوشت ساز و سنگین همراه است مواردی از این دست خطاب هاست.

در داستان های حضرت موسی (ع) و از جمله خطاب های مختلفی که به سوی او آمده، نکات مهمی نهفته است که این مقاله محل مناسبی برای شرح آن ها نیست. آنچه در اینجا آمده، مروری بر خطاب های حضرت موسی (ع) از حیث تقدیم و تأخیر و تأثیر آن ها است. در آیات زیر حضور منادا در آغاز خطاب دیده می شود:

﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سَبَّحَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ﴾ (نمل: ۲۷ / ۸-۱۰).

﴿وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا يَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (اعراف: ۷ / ۱۱۳-۱۱۷).

گاهی ممکن است تأخیر منادا از موضعش سخن را شیواتر سازد. آهنگ سنگین سوره طه، نمونه ای بارز در این راستا است. تمام آیات این سوره - غیر از آیه ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸ / ۲۰) که در ادامه سخن و ذیل عنوان «توالی و تکرار حروف» از آن صحبت به میان می آید - به مصوّت «آ» ختم می شوند؛ چنانکه در سیاق های زیر، خطاب «یا موسی» در آخر آیات دیده می شود:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًىٰ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًىٰ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ﴾ (طه: ۲۰-۹-۲۰).

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ وَآثَقْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ وَاصْطَنَعْتَ لِنَفْسِي أَذْهَبُ أَنتَ وَآخُوكَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لِيُخْرِجَ أَهْلَ مَدْيَنَ وَلا تَنبَأَ فِي ذِكْرِي أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۳۶-۴۳-۴۳).

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ﴾ (طه: ۴۹-۵۲-۵۲).

در این سوره، یکبار خطاب «یا موسی» در آغاز آیه آمده است که آن هم درجایی است که کلمات خاص آیه، آهنگ مطلوب را تأمین و نیاز به چنین تقدیمی را برطرف می‌کنند: ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ (طه: ۶۵ / ۲۰).

نام موسی (ع) در موضعی دیگر از سوره طه، همچنان به صورت مؤخر آمده است. در آنجا نام حضرت موسی (ع) به صورت منادا نیست، بلکه این نام به صورت فاعل است و باید بر اساس قواعد عربی، بر مفعول خود مقدم باشد، اما برخلاف قاعده، فاعل پس از مفعول آمده است: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ﴾ (طه: ۶۷ / ۲۰). ترتیب اصلی کلمات می‌بایست به صورت «فَأَوْجَسَ مُوسَىٰ خِيفَةً فِي نَفْسِهِ» می‌بود.

گاهی ممکن است اقتضای فضای موسیقایی یک سوره به گونه‌ای باشد که بر اساس آن، اسم منادا و حرف ندا در وسط جمله بیاید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ (اسراء: ۱۷ / ۱۰۱-۱۰۳)

ترتیب سخن بالا در اصل به صورت: «فَأَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ يَا مُوسَى إِنِّي لَأَظُنُّكَ مَسْحُورًا» است و اگر تأخیری از نوع تأخیرهای بالا مد نظر بود، می توانست به این شکل بیاید: «فَأَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ مَسْحُورًا يَا مُوسَى». اما در هیچ یک از این دو حالت - با وجود تطابقی که با عرف صیغت جمله در عربی دارد - سخن، آن شیوه شیوایی را نمی یابد که قرآن کریم این گونه اتخاذ کرده است: ﴿فَأَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا﴾ (اسراء: ۱۷ / ۱۰۱)

همین حالت در مورد فاعل جمله نیز وجود دارد. فاعل در جمله فعلیه، در آغاز می آید و در جمله اسمیه در نقش خبر ظاهر می شود. به طور عادی فاعل مقدم بر مفعول نمی آید، مگر بر حسب ضرورتی که آن ضرورت در اینجا می تواند ضرورتی موسیقایی باشد. موسی که فاعل فعل «أَوْجَسَ» است در اینجا بر مفعول «خَيْفَةً» مقدم داشته شده است:

﴿قَالُوا إِنَّ هَذَانَ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى قَالَ بَلْ أُلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصْبُهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَى فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه: ۲۰ / ۶۳-۶۷).

همچنین آیات ذیل را در این دو سیاق آهنگی بنگریم:

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرَبَقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمُ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (احزاب: ۲۵-۲۷).

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَوَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَكَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۲ / ۸۶-۸۸).

روشن است که برای رعایت سیاق آهنگی، دو مفعول جمله در آیه ۲۷ سوره احزاب (فَرِيقًا...و... فَرِيقًا) یکبار با تقدیم بر فعل و یکبار دیگر به حالت عادی و متأخر از فعل آمده است؛ اما در سوره بقره، همین دو به جهت رعایت آهنگی متفاوت سوره، مقدم بر دو فعل آمده است. مجدداً بر این نکته تأکید می‌شود که موضوع تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات قرآن، تنها برای خلق آهنگ قرآن و صرف یک قضیه زیبایی‌شناختی نیست، - هرچند اگر تنها چنین نیز می‌بود، معقول و مقبول می‌بود - بلکه این جنبه همانند دیگر جنبه‌های سخن قرآن، قرین حکمت بالغه خداوندی است (برای مشاهده نمونه‌های بیشتر در مورد تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات قرآنی نک: توحیدلو، ۱۳۸۹).

گاهی نیز چینش الفاظ به گونه‌ای است که امکان جابه‌جایی آن‌ها وجود ندارد. اگر در چنین مواردی تعویض مکانی اتفاق بیافتد، روانی و شیوایی آیه آسیب می‌بیند. این حالت تقریباً در تمام قرآن وجود دارد. این مساله در پاره‌ای از نقاط که در آن‌ها الفاظ عطف به یکدیگر شده‌اند و موضوع جابه‌جایی الفاظ به عنوان یک امکان قابل بررسی است، مشهودتر است مانند آیه: ﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ (اعراف: ۷/ ۱۳۳). اگر در این آیه، جای اسمای عطف شده با اسمی دیگر عوض شود، آهنگ و شیوایی کلام آسیب خواهد دید. قریب به حالت بالا را در ترتیب اسمای حسناى الهی در آیه زیر نیز می‌بینیم:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر: ۲۲-۲۴).

در آیات زیادی ترتیب آمدن اقوام پیشین، به صورت نوح، عاد و ثمود است. بخصوص تقدیم عاد بر ثمود که بسیار مشهود است؛ از آن جمله، نمونه‌های زیر است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ... وَ إِلَى عادِ أَخَاهُمْ هوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ... وَ إِلَى ثمودِ أَخَاهُمْ صالحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ ناقةُ

اللَّهُ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿اعراف: ۷ / ۵۹-۷۳﴾.

و یا این ترتیب نسبتاً کامل در سوره توبه:

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (توبه: ۷۰/۹).

و همچنین سوره هود:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ... وَإِلَى عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ... وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ... وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانَ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (هود: ۲۵-۹۷).

اما گاهی نظم سخن ترتیب دیگری را رقم می زند. مثلاً اگر بخواهیم در آیات ذیل، همان نظم همیشگی و ترتیب ذکر نام های عاد و ثمود را به همین صورت (عاد و ثمود) رعایت کنیم، از روانی و شیوایی سخن کاسته می شود:

﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ (حاقه: ۶۹ / ۱-۶).

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطَ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ ثَعْبٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ أَفَعَبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ فِيهِمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (ق: ۵۰ / ۱۲-۱۵).

در نمونه زیر ترتیب اصلی نوح، عاد و ثمود حفظ شده، اما چینش نام اقوام به صورتی است که با آهنگ سرد و سنگین سوره ص کاملاً هماهنگ است. این نکته نیز قابل ذکر است که در سوره هایی مانند اعراف، هود و شعرا که تفصیل قصص انبیا را در برگرفته اند، داستان فرعون، یا قبل از داستان های نوح، عاد و ثمود آمده است یا بعد از آن؛ اما در سوره ص، داستان فرعون در میانه ذکر نوح و عاد و ثمود آمده است:

﴿جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ كَذَّبْتُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَعَادَ وَفِرْعَوْنَ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودَ وَ قَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابَ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۳۸ / ۱۱-۱۶).

## ۵- توالی و تکرار حروف

توالی و تکرار حروف قرآنی، باب دیگری از موضوع نظم آهنگ قرآن است. در برخی از آیات قرآنی، بسامد حرفی معین و توالی و تکرار آن‌ها قابل توجه است. حضور شدید حرف «ق» در آیات مربوط به واقعه قیامت کاملاً مشهود است. برای مثال:

﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ (قارعه: ۱۰۱ / ۱-۳)؛ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ﴾ (انشقاق: ۸۴ / ۱-۵)؛ ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر: ۵۴ / ۱)؛ ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ (واقعه: ۵۶ / ۱-۲)؛ ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامه: ۷۵ / ۱-۴)

در آیات زیر که با فاصله‌ای از پی آیات بالا آمده‌اند، از سختی جان‌کندن و سنگینی گام‌های مرگ گفته می‌شود: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ اتَّفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقِ﴾ (قیامه: ۷۵ / ۲۶-۳۰).

سنگینی آهنگ سخن در آیاتی که نافرمانی و جبهه‌گیری مقابل خدا و رسول‌اش (ص) را مذمت می‌کنند، شنیدنی است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مِنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر: ۵۹ / ۴)؛ ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مِنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال: ۱۲-۱۳ / ۸)؛ ﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (رعد: ۱۳ / ۳۴).

و یا این آیات که دارای موضعی خشم‌آگین‌اند: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَرَ ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَرَ﴾ (مدثر: ۷۴ / ۱۸-۲۰).

با توجه به توضیحی که درباره نسبت میان حرف «ل» و موضوع «زبان» آمد، تشبیه این آیه و تصویر آن از سگی که با زبان برآمده و آویزان له له می‌زند را بنگرید: ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾ (اعراف: ۱۷۶/۷)؛ و نیز این هرزه‌درایی فرعونی را ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹/۲۶).

چنانکه آمد، تمامی آیات سوره طه به مصوّت «آ» ختم می‌شوند و فضای موسیقایی سنگینی را برای آن سوره و داستان‌های سنگین آن مهیا می‌سازند. از این سوره طولانی ۱۳۵ آیه‌ای، یک آیه مستثنا است؛ آن یک آیه از غرق شدن فرعونیان و فرورفتن آنان در آب عذاب، بسته شدن دفتر روزگار ایشان و گشایش فصلی جدید سخن می‌گوید: ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸/۲۰). در آیه‌ای دیگر که مربوط به داستان غرق شدن قوم حضرت نوح و سرآغاز فصل دیگری در تاریخ است، این موضوع تکرار شده است. شمار حرف میم در این آیه به هجده مورد می‌رسد که شش مورد آن تنها در میانه آیه و در عبارت «أُمَّمٌ مِّمَّنْ مَعَكَ» است. چنین چیزی در سراسر قرآن منحصر به فرد است: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمِعَتْهُمُ ثُمَّ يَمْسُهُمُ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود: ۴۸/۱۱).

حرف میم از حروف شفوی و از خاصیت انسداد و چسبندگی برخوردار است. از آنجایی که این حرف، خیشومی است، هنگام ادا، هوا از فضای دهان به داخل فضای بینی می‌افتد و قطع ناگهانی صوت را به گوش می‌رساند (برای کسب اطلاعات بیشتر نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، ۶۵/مدرسی قوامی، ۱۳۹۲، ۵۹ و ۷۸). قطع شدن صوت در حرف میم در اینجا با قطع داستان، هبوط نوح و خاتمه طوفان تناسب دارد.

## ۶- ادغام و فک ادغام حروف

سید قطب درباره کلمه «أناقلتم» در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه: ۳۸/۹) می‌گوید: «در کلمه مزبور، ادغام از نوع «ادغام ابدال» روی داده است. اگر این کلمه به صورت غیر مدغم - یعنی تناقلتم - می‌آمد، زنگ آن سست می‌گردید و اثر مورد نظر که از چسبیدن «ت» و «ث» و تشکیل «ث» مشدد می‌آید و نشانگر سنگینی و چسبندگی گروه «متناقل متکاسل» به زمین و سستی آنان در جهاد در راه خداست، از بین می‌رفت» (سید قطب، ۱۴۱۵، ۹۲/کاکل عزیز، ۲۰۰۹، ۱۱۹).



نقطه مقابل این حالت در آیه ۱۲۵ سوره انعام دیده می‌شود. در این آیه در عوض چسبیدن به زمین و فرورفتن در آن، از بالا رفتن در آسمان - با همان شیوه قبلی - سخن می‌گوید و سختی‌اش را با ترکیب و ادغام موسیقایی به تصویر می‌کشد: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲۵/۶). واژه «يَصْعَدُ» در اصل «يَتَصَعَّدُ» بوده است. به همان ترتیب بالا، حرف «ت» در «ص» ادغام شده، در نتیجه «ص» شدت گرفته و واژه «يَصْعَدُ» ساخته شده است. شکلی که سختی و صعوبت صعود نفس‌گیر و مواجهه با کاهش تدریجی اکسیژن در آسمان را نشان می‌دهد تا تنگی سینه را به‌خوبی بنمایاند. این واژه در سیاق شماری از واژگان ساخته و متشکل از حروف «ض»، «ص» و «ق» و شدت قرار می‌گیرد. تقریباً تمام حرکات آن سیاق زبر و فتحه است و این همه در نهایت به واژه ممدود «سما» ختم می‌شود تا همگی مفاهیم صعود صعب و دشوار را به تصویر بکشند.

می‌توان در میانه آسمان و زمین، به کوه و شکافتش و روان شدن آب از آن توجه کرد. قرآن کریم برای بیان سختی چنین چیزی، فعل «يَتَشَقَّقُ» را به‌صورت: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْإِنْفَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهَيْطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۷۴/۲) می‌آورد.

عکس چنین حالتی نیز وجود دارد؛ و آن هنگامی است که حروف همسان و یا دارای مخرج‌های متقارب در کنار همدیگر قرار می‌گیرند. در اینجا با آنکه زمینه ادغام حروف وجود دارد، اما به دلیل معنایی خاص که قرار است القا شود، لطافت و گیرایی در ادغام نشدن آنهاست؛ مانند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸/۳). در این آیه از درگاه الهی درخواست می‌شود تا قلب‌ها پس از برخوردار شدن از هدایت او، دچار انحراف نگردند؛ انحرافی که نزدیک است و خطر آن فراوان است. نظیر همان نزدیکی‌ای که بین «غ» و «ق» وجود دارد و بی‌دقتی در ادا، این دو حرف به هم آمیخته می‌شوند و به‌صورت «لا تزقلوبنا» درمی‌آیند.

﴿وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا﴾ (جن: ۷۲/۱۱).

قرار گرفتن چهار حرف همسان «ک» و «ق»، دوه‌دو کنار یکدیگر و لزوم تلفظ آنها به‌صورت جدا از هم، تناسب کامل با «طرائق قدد» که به معنای راه‌ها و مذاهب متباین است را در ذهن متبادر می‌سازد.

## ۷- حذف و اضافه حروف

گاه شیوایی موسیقایی، ترجیح حذف یا اضافه پاره‌ای حروف را پدید می‌آورد. در ادامه این نمونه‌ها ذیل عنوان ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۷-۱- حذف حروف

در آیات آغازین سوره ضحی آمده است: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ وَلَآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی: ۹۳/۱-۵). در آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ سخن در اصل به صورت: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَيْكَ» بوده است، ولی اگر آیه به شکل فرضی اخیر می‌آمد، از شیوایی آن کاسته می‌شد (حنون، ۱۴۳۱، ۲۵۳).  
در آیه ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِیَ دین﴾ (کافرون: ۶/۱۰۹) نیز اتفاقی شبیه اتفاق بالا افتاده است. حرف ضمیر متکلم «ی» از آخر واژه حذف شده و یک حرکت فتحه به ضمیر متکلمی که قبل از آن آمده «وَلِیَ» اضافه شده است. سخن آیه در اصل به صورت «وَلِیَ دِینِی» بوده و حال به صورت بالا آمده است.

سعدی در شعر خود و بنا بر ضرورت شعری، آیه را در صورت موسیقایی اصلی و اخیر خود - حذف حرکت «وَلِیَ» و اضافه حرف «ی» به واژه دین - به کار می‌برد:  
مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان / ز روی خوب، لکم دینکم و لی دینی<sup>۱</sup>  
(سعدی، بی‌تا، ص ۶۲۳). در اینجا قابل ذکر است که انگیزه‌های آهنگی و موسیقایی در کنار عوامل مربوط به اختلاف لهجه‌ها، یکی از عرصه‌ها و عوامل پیدایی اختلاف قرائات بوده است. روایت «و لی دینی» یکی از روایات ثبت شده از یعقوب حضرمی از قاریان دهگانه است (ر.ک: ابن جزری، بی‌تا، ۴۰۴).

۱. سیر آهنگین شعر را می‌توان این‌گونه در پاره‌ای از ابیات آن از نظر گذراند:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی	غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
به شرط آن‌که منت بنده‌وار در خدمت	بایستم تو خداوندوار بنشین
میان ما و شما عهد در ازل رفته‌ست	هزار سال برآید همان نخستینی
... مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان	ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی

۲. جدا از آنکه تناسب آوایی واژگان تَرْجُمُونِ و مُجْرَمُونَ نیز در این آیات محل توجه است و از فراوان نمونه‌های پنهانی است که ادا و آهنگ سخن قرآن را شیوا و روان ساخته است.

در سوره فجر، یاء‌های افعال «...یسر، ...اکرمن؛ ...اهانن» برای انسجام فواصل آیات، مستور و مقدر می‌شود و حرف «ی» متکلم از پایان این آیات حذف می‌گردد تا فواصل پایانی آیات مورد نظر، با قبل و بعد خود دارای هماهنگی باشند: ﴿وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِر... فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُّ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنُ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَ لَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ (فجر: ۱۸۹/۱-۱۸).

حذف «ی» متکلم از انتهای واژگان «تَرْجُمُونَ» و «فَاعْتَرِلُونَ» در آیات: ﴿وَ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَأَقُومَنَّ مَجْرُمُونَ﴾ (دخان: ۴۴/۱۹-۲۲) همچنان حفظ تناسب موسیقایی سخن را سبب گردیده است. نظیر این حالت در واژگان «يَهْدِينِ، يَسْقِينِ، يَشْفِينِ» و «يُحْيِينِ» در سوره شعراء وجود دارد تا واژگان مزبور پس از حذف با واژگان انتهای آیات آتی هماهنگ گردند: ﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَ الَّذِي هُوَ يَطْعَمُنِي وَ يَسْقِينِي وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (شعراء: ۲۶/۷۷-۸۴) نیز نک: طالقانی، ۱۳۵۲، ج ۴، صص ۸۲-۸۳.

در سوره رعد، حرف «ی» از آخر واژه «الْمُتَعَالِ» حذف شده و پایان آیه با بافت موسیقایی سیاق هماهنگ شده است:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٌ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ... فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ... وَ يَنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ... وَ هُمْ يَجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْحَالِ... وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ... وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (رعد: ۱۳/۸-۱۵/نک: نوفل، ۱۳۴۹، ۳۱)

از مصدر «تنزل»، افعال «تَنْزَلُ» و «تَنْزَلُ» در قرآن استعمال شده است. «تَنْزَلُ» صورت کامل فعل و «تَنْزَلُ»، همان فعل، پس از حذف حرف مکرر مضارعه در آغاز آن است. این حرف مکرر، ادای فعل را سنگین می‌کند و حذف آن، تلفظ فعل را آسان و روان می‌سازد. «تَنْزَلُ» یک بار در سوره فصلت به کار رفته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا

تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿فَصَلَّتْ: ۴۱ / ۳۰﴾. «تَنْزَلُ» نیز سه بار در آیات ذیل به کار رفته است:

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر: ۹۷ / ۴)؛ ﴿هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۲۲۱-۲۲۳).

استعمال هر یک از دو صورت بالا از فعل مزبور، با آهنگ عمومی آیه مربوطه دارای هم خوانی است و تعویض جای این دو صورت در آیات مزبور، از روانی و شیوایی سخن خواهد کاست. استعمال افعال مصدر «استطاعه» را در این آیات سوره کهف و نمونه‌های حفظ و حذف حروف را در آن‌ها بنگریم:

﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۶۷/۱۸)؛ ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۷۲ / ۱۸)؛ ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۷۵ / ۱۸)؛ ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف: ۷۸ / ۱۸)؛ ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف: ۸۲ / ۱۸)؛ ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ (کهف: ۹۷ / ۱۸)؛ ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ (کهف: ۱۰۱ / ۱۸).

حذف حروف در آیات بالا، معلول عوامل مختلف نحوی، آوایی و معنایی است. تألیف و تلیف این عوامل، سیر سخن را در مجموع آیات، شیوه‌ای شیوا بخشیده است. تأثیر عامل آوایی در آیه ۹۷، مشهودتر است. در فعل آغاز آیه، حرف «ت» حذف شده و در فعل پایانی، این حرف در جای خود قرار دارد. بدون شک، تعویض مکان این دو فعل و بیان آیه به صورت: «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا»، از شیوایی سخن می‌کاست.

بافت آیات اخیر به ذوالقرنین اشاره دارد؛ کسی که با یک قوم در معرض خطر مرتبط است. قومی که از آن نامبرده شد در معرض تهاجم و وحشیگری اقوامی وحشی بود که یا جوج و مأجوج نامیده می‌شدند. اهالی آن قوم به ذوالقرنین پیشنهاد کردند شکافی را که قوم وحشی از آن حمله‌ور می‌شوند را ببندد. این شکاف میان دو کوه با قطعه‌های آهن مسدود و سپس مس مذاب روی آن ریخته شد. در آیات بالا ما دو فعل «اسطاع» و «استطاع» را می‌بینیم که هر دو با حرف نفی «ما» نفی شده‌اند و هر دو، معنای نتوانستن را می‌رسانند. این دو فعل به دو مرحله از بستن شکاف با آهن و سپس چسباندن قطعه‌ها اشاره دارد. زبان عربی از طریق ساخت واژگی

ترتیبی داده است تا اشاره به این دو مرحله حاصل شود: فعل اول «اسطاع» با حذف یک هم‌خوان که حرف تاء است و از نظر آواشناختی یک حرف صامت لثوی دارای سکت است، تلفظ روان یافته تا نشانگر این باشد که لبه‌های دیوار آهنی آن قدر صیقلی بود که مهاجمان قادر به بالا رفتن از آن نبودند. به بیانی دیگر، روانی تلفظ، هماهنگ با صیقلی بودن دیوارهای آهنی است. فعل دوم «اسطاع» بدون هیچ‌گونه جایگزینی آوایی به‌کاررفته است. تلفظ این فعل خیلی سخت‌تر است و به روانی فعل اول نیست تا نشانگر این باشد که برای ارتش مهاجمان سخت بود که دیوار آهنی را سوراخ یا از آن نفوذ کنند (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، صص ۲۱۶-۲۱۷).

### نتیجه‌گیری

آنچه گذشت بیان وجوهی از بلاغت و شیوایی آهنگ قرآن کریم، مبتنی بر ذکر نمونه‌ها بود؛ نمونه‌هایی از سخن قرآن که در آنها شیوه‌هایی همچون تقدیم و تأخیر الفاظ، حذف برخی حروف و توالی و تکرار آنها، فضای آهنگین خاصی را در دل آیه‌ها و سوره‌های قرآن، متناسب با معانی آیات رقم زده‌اند. این ظرافت‌های فنی و هنری به صورتی است که الفاظ قرآن را زاید نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر، انسجام و شکل‌گیری سخن قرآن از جنس تخیل‌های شاعرانه و دخل و تصرف در الفاظ و حذف و اضافه و صرف پس و پیش کردن کلمات نیست؛ بلکه این نظم آهنگین آسمانی، بدون حشو و زواید، شکل خود را یافته و هیچ‌یک از لفظ و معنا مقهور و مغلوب یکدیگر نشده‌اند و هر دو در حالت ستواری و کمال خویش‌اند. پژوهش حاضر حاوی ذکر نمونه‌هایی در این باب بود و در این زمینه همچنان مجال بحث و تحقیق بیشتر وجود دارد.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

۱. ابن جزری، محمد بن محمد؛ *النشر فی القرائات العشر*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲. \_\_\_\_\_؛ *درآمدی بر علم تجوید*؛ ترجمه: ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، قم: حضور، ۱۳۷۶.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف*؛ به کوشش: پرویز ناتل خانلری، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۴. توحیدلو، اکبر؛ *جمله شناسی قرآنی: با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۵. خوش منش، ابوالفضل؛ *دو پیشوای ملل، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت رضا (ع)*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع)، ۱۳۹۱ ش.
۶. خوش منش، ابوالفضل؛ *حمل قرآن - پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۷. خوش منش، ابوالفضل؛ «بررسی نظم آهنگ هجده سوره از قرآن کریم»؛ مطالعات فرهنگ - ارتباطات، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۶.
۸. دروزه، محمد عزت؛ *تاریخ قرآن، درسنامه، پژوهشنامه، نظریه پردازی*؛ ترجمه: محمدعلی لسانی فشارکی، قم: زین، ۱۳۹۱ ش.
۹. رافعی، مصطفی؛ *اعجاز قرآن و بلاغت محمد*؛ ترجمه: عبدالحسین ابن الدین، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. ستوده نیا، محمدرضا؛ *بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی*؛ تهران: رایزن، ۱۳۷۷.
۱۱. سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ *کلیات*؛ به کوشش: محمدعلی فروغی، قم: علمی، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. سید قطب؛ *التصویر الفنی فی القرآن*؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. شفیعی کدکنی؛ *موسیقی شعر*؛ تهران: آگاه، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. طالقانی، سید محمود (۱۳۵۰)؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: بی نا، ۱۳۵۰ ش.
۱۵. غنیمی هلال؛ *ادبیات تطبیقی - تاریخ تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. فرید عبدالله، محمد؛ *الصوت اللغوی و دلالاته فی القرآن الکریم*؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۸ م.
۱۷. قدوری حمد، غانم؛ *الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید*؛ بغداد: الخلود، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. کاکل عزیز، کولیزار؛ *دلالات اصوات اللین فی اللغة العربیه*؛ عمان (اردن): دار دجلة، ۲۰۰۹ م.

۱۹. مالمبرگ، برتیل؛ *آواشناسی*؛ ترجمه: زینا زرافشان، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. مدرسی قوامی، گلناز؛ *آواشناسی: بررسی علمی گفتار*؛ تهران: سمت، ۱۳۹۲ ش.
۲۱. نلسون، کریستینا؛ *هنر قرائت قرآن*؛ به کوشش: محمدرضا ستوده‌نیا و زهرا جان‌نثاری لادانی، تهران: مرکز هماهنگی، توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی کشور، ۱۳۹۰ ش.
۲۲. نوفل، عبدالرزاق؛ *قرآن بر فراز اعصار*؛ ترجمه: ابوالفضل بهرام پور و محمود شکیب، مقدمه یحیی نوری، تهران: چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۴۹ ش.

23. Malmberg, Bertil ; *La phonétique* ; Paris, Presses universitaires de France, 1974

24. Galichet, Georges ; *Physiologie de la langue française* ; Presse universitaire de France, Paris, 1967.

